

انقلاب کبیر فرانسه

* شعله های خیره کننده انقلاب از کجا سرکشید ؟

* نقش مبارزه اجتماعی فلاسفه اروپا

* * *

را آزمودندش به زیرافکند و سایر فرمانروایان مستبد
آنروز را نیز با چنین سرنوشتی تهدید نماید ؟ !
برخی انقلاب فرانسه را به « کوه آتشفشانی » تشبیه
کرده اند که بصورت ناگهانی منفجر گردید !

اگر منظور از این تشبیه اینست که انقلاب، همانند
آتشفشان شعله کشید، اطراف حول و هوش خود را تا
شعاع قدرت خویش ویران نمود، بی خبران و بی فکران
را به تفکروا داشت، و خفتگان را بیدار ساخت ،
وبالآخره همه را متحیر و مضطرب نمود، تشبیهی است
صحیح و بمورد . اما اگر مراد اینست که انقلاب ،
ناگهانی و تصادفی بوقوع پیوست ، سخنی بشدت
نادرست است . زیرا همه میدانیم که انقلاب ها و
هم آتش فشانها هرگز بشکلی ناگهانی و بدون علل
و عوامل مقدماتی و ممتد ، بوجود نمی آیند و منفجر
نمی گردند !

ما فقط انفجار بظاهر ناگهانی يك آتشفشان را

در این فصل از بحث ، درصدد آن نیستیم که
همانند تاریخ نویسان ، همه زویدادهای کلی و جزئی
مربوط به انقلاب کبیر فرانسه را برشمریم ، بلکه
در اینجا هر چند که به متن و ماهیت انقلاب، نگرشی
کوتاه خواهیم داشت ولی عمده نظر ما بیشتر بررسی
علل و عواملی است که موجب «انقلاب کبیر
فرانسه» شد .

ما میخواهیم بفهمیم چه شرائط و زمینه هائی دست
بدهست هم داد و شعله های خیره کننده انقلاب را
بشکلی ناگهانی بالا برد و همچون صاعقه ای در
اروپای حیرت زده و تاریک آنروز انعکاس داد . ؟
این چه رویداد حیرت انگیز و بهت آوری بود ؟ !
بطور ممکن است در دنیای امپراطورها از اعماق
مردم عادی و از دل توده های محروم ، انقلابی هول-
انگیز و شگفت آور بیرون جهد و بدون اعتنا و بوجه به
آداب و رسوم و یا امتیازات پوسیده ، امپراطوری

شکلی درمیآید که رنج زندگی روزانه دائماً افزایش می‌یابد و زندگی صورت تحمل ناپذیری پیدا میکند، حتی ضعیفان ناتوان و مردان آرام و مسالمت جوهم آماده میشوند که خود را به خطر بیندازند و دست به اقدام بزنند. در این وقت است که همه کس به حرفهای تحریک کنندگان که ظاهراً راهی برای خروج از بدبختی موجود نشان میدهند گوش فرا میدارد.» (۱)

* * *

اندیشمندان و مفسران اجتماعی و سیاسی برای ظهور هراقتلای، زمینه‌هایی در طول قرون گذشته جستجو میکنند تا برای آن مبانی دور و علل نهفته‌ای را بیابند.

«هگل» انقلاب را عبارت از آزاد شدن نیروی فکری انسان از قیود گذشته میدانست، یعنی آن مرحله از تاریخ که مغز انسان بیدار گردیده و بر آن میشود که شرایط لازم برای حفظ موجودیت خویش را در جهان معین سازد. به نظر او بسیاری از آزادیخواهان و دموکراتها، انقلاب فرانسه یکی از حوادث بزرگ و معدود جهان - مانند ظهور مسیحیت یا نهضت پروتستانها برای اصلاحات مذهبی - بود که رشد تدریجی آزادی را موجب گردید.

به عقیده «توکویل» انقلاب فرانسه مرحله اوج نهضتی بود که از چند قرن پیش به سوی مساوات و بسط دولت مرکزی و افزایش قدرت عمومی به راه افتاده بود.

«کارلایل» Carlyle و «میشله» Michelet

می‌بینیم و متحیر میشویم و ممکن است توجه نداشته باشیم که در زیر سطح روئی زمین، نیروهای فراوانی در طول قرون متمادی عمل کرده‌اند و فعل و انفعالها داشته‌اند و آتشها باهم جمع شده‌اند تا بصورت انفجارهای عظیم و هولناک درآمده و شعله‌ی آنها همچون ستون‌های آتش به آسمان بالا میرود و موادسوزان و ملتهب در دامنه کوهها سرازیر گشته و جریان می‌یابند!

و بدین قرار است نیروهایی که عاقبت بصورت انقلابها منفجر میگردند. این نیروها از مدت‌ها پیش در داخل جامعه، فعل و انفعال داشتند که از دید و نظر مردمان معمولی و سطحی پنهان مانده است و لذا جلوه انقلاب معمولاً ناگهانی و غیر منتظره تصور میشود!

نهر و میگوید: «باید دانست که افکار و شرایط اقتصادی هستند که انقلابها را بوجود می‌آورند. بعضی که قدرت را در دست دارند و در مقابل هر چه که با فکر ایشان جور در نمی‌آید؛ کور میباشند، تصور میکنند که انقلابها به وسیله عده‌ای عناصر ناراحت که به تحریک مردم میپردازند صورت میگیرد، در صورتیکه این ماجراجویان شورشی، کسانی هستند که از وضع موجود ناراضی میباشند و میل دارند آنرا تغییر دهند.

اغلب مردم بیش از هر چیز خواستار «امنیت و آرامش و آسایش» هستند و نمی‌خواهند به کاری پردازند که محتملاً آنچه را بدست آورده‌اند در آن از دست بدهند. اما وقتی که شرایط اقتصادی به

آتش زده بودند (۱)

«پرفسور پالم» درباره انقلاب کبیر فرانسه چنین اظهار نظر میکند :

« انقلاب فرانسه هم مانند نهضتهای دیگر از اوضاع و احوالی که خصیصه تمدن غربی بود ، برخاست . . .

انقلاب فرانسه از انقلاب روسیه و سایر انقلابهای قرن بیستم نیز سخت متمایز بود . اگر ، همانطور که خود **مارکس و لنین** هم انتظار داشتند ، انقلاب پیروان مارکس ، نخست در کشور سرمایه داری پیشرفته تری مانند انگلستان یا آلمان رخ میداد ، شباهت این انقلابها به انقلاب فرانسه خیلی بیشتر میشد .

انقلاب فرانسه از تمامی انقلابهای همعصر خود نفوذ و وسعت بیشتری حاصل کرد . این انقلاب نخست جنبه سیاسی داشت ، زیرا فرضیه انقلاب فرانسه آن بود که کلیه شؤون زندگی عمومی را ، از طریق نو سازی مملکت و با وضع قوانین جدید و لغو قوانین سابق به وضعی دیگر دریاورد .

اما آثار آن در جامعه و روشهای اجتماعی و معنوی توده ها ، از حدود سیاسی خالص قدم فراتر نهاد ، و از این لحاظ آثار بیش از « **انقلاب آمریکا** » بود . . .

انقلاب تنها یک تحول هرج و مرج نما نبود ،

منتقد بودند که انقلاب فرانسه را فقر عمومی و سستی که در طول تاریخ بر مردم عادی می رفت برپا ساخت .

« **ازمند برون** » در کتاب تفکرات خود که در سال ۱۷۹۰ نوشته است ، جنبه های اساسی عوامل انقلاب کبیر فرانسه را بشرح زیر بر می شمرد :

۱ - حالت تنفر و بیزاری عمیق مردم نسبت به نظام موجود آن زمان

۲ - پافشاری انقلابیون نسبت به امور ارزشهای نوین که با آنچه جزء ماهیت و ذات تشکیلات زمان شمرده میشد ، سخت مغایرت داشت .

۳ - امتناع انقلابیون از توجه به هرگونه پیشنهاد و طرحی که به سازش با دستگاه موجود آن زمان منتهی میشد .

۴ - حالت های روانی بیقراری ، ناشکیبائی ، بدگمانی و عصبانیت که عامه را فرا گرفته بود .

۵ - حساسیت طبقات اجتماعی بر ضد یکدیگر تا آن اندازه که به درجه تنفراز هم رسیده بود .

۶ - اعتقاد قاطع مردم به این امر که : از میان برداشتن وضع کهنه و به وجود آوردن وضع تازه ، کاری است نسبتاً سهل و ساده .

انقلابیون ۱۷۸۹ با چنین خوی و روشی دست به کارهایی زدند که دیگر هرگز بازگشتی در آن متصور نبود و با اصطلاح ، آنها **گشتیهای خود را**

۱ - هنگامی که اعراب به رهبری طارق بن زیاد از آفریقا ، از راه جبل الطارق به اسپانیا گذشتند تمام کشتیهای خود را سوزاندند و دیگر راه بازگشتی در پشت سر خود نداشتند و مجبور بودند یا بکلی نابود شوند و یا پیش بروند و پیروز گردند. از همان زمان « آتش زدن کشتیها » مانند « خراب کردن پلهای پشت سر » اصطلاحی برای راه بی بازگشت شده است .

بلکه نهضتی بود که مقاصد و هدفهایی داشت و بر - انگیزه هائی متکی بود که هر چند بخوبی روشن نبودند ولی تاحدودی ممکن بود آنها را تشخیص داد، از قبیل «**فتودالیم**»، «**اشرافیت**»، «**قانون اساسی**»، «**حکومت مردم**»، «**ملت**»، «**آزادی**»، «**مساوات**» و «**حقوق طبیعی**» و... این کلمات و اصطلاحات، دست کم نشان میدهد که انقلابیون فرانسه در اقدامات خود به چه مسائلی می اندیشیدند... انقلابیون چنان با قاطعیت عمل کردند که دیگر هیچ محل و موردی را برای آزمایش مسائل، یا بازگشت مصلحتی، یا غنیمت شمردن فرصت، یا تدریجی الحصول شمردن کارها، یا آشتی با خصم، یا سکوت مصلحتی درباره اصول کلی مقاصد خود، باقی نگذاشتند. بلکه بر عکس، اختلاف و فرق فاحش میان اصول کهنه و نورا در حد اعلاى مطلب آشکار میساختند و آنرا در افکار و افواه، منتشر مینمودند. آنچه پس از آن رخداد در واقع ناشی و زائیده همین اقدامات اولیه بود، به طوری که بعضی، به خصوص **اولار Aular** را عقیده بر اینست که بقیه انقلاب فرانسه، یعنی آنچه پس از سال ۱۷۸۹ روی نمود، قسمت عمده اش «**دفاع**» از انقلاب بودنه عملیات انقلابی...» (۱)

* * *

گفتیم که اگر چنین تصور شود که انقلاب فرانسه دفعتاً و ناگهانی در ۱۷۸۹ باشدت شگفت انگیز خود آغاز گردید، در تصحیح این نظر باید گفت: يك سلسله عوامل بنیادی در طول سالهای متمادی دست بدست هم داد و انقلاب کبیر فرانسه را موجب شد.

سابقاً به این نکته اشاره رفت که یکی از علل اساسی انقلاب فرانسه، مبارزه اجتماعی فلاسفه اروپا بود، بر اثر افکار تازه ای که توسط امثال «**ولتر**» و «**روسو**» و «**منتسکیو**» انتشار یافت، يك سلسله تغییرات و تحولات فکری زیر بنائی، در مردم فرانسه بوجود آمد تا آنجا که چنین به نظر میرسد که فرانسه پراز فیلسوفان و متفکران است، مردم عادی کتابخوان شده بودند و به مطالعه ای آثار اجتماعی، سیاسی و مذهبی باشور و هیجان هر چه بیشتر میرداختند و با یکدیگر به بحث و گفتگو مینشستند و بدین ترتیب در فرانسه گروههای بسیار نیرومندی پیداشدند که با امتیازات کلیسایی و اجتماعی، شدیداً به مخالفت برخاستند و بایبیداری و رشد فکری خواستار آزادی بودند...

در هر صورت از بررسی دقیق و عمیق انگیزه های انقلاب، این نکته به روشنی مسلم میگردد که نظریه ها و افکار دانشمندان و فلاسفه اروپا در انقلاب بزرگ فرانسه تأثیر فراوانی داشت. قبل از آن، موارد متعددی پیش آمده بود که توده ها شورش کرده بودند و به اقدامات شدید انقلابی می پرداختند، اما درست نمی دانستند چه میخواهند. لکن در این مورد توده های کتابخوان و آگاه از افکار و نظریات انسانی جدید، میدانستند چه میخواهند و برای چه دست به اقدام میزنند و بطور کلی در اقداماتشان بهتر و سنجیده تر و اساسی تر رهبری شدند... و این خصیصه از ویژگیهای پراهمیت و قابل توجهی است که انقلاب کبیر فرانسه را از سایر انقلابهای مشابه ممتاز میسازد...